قدس
رواق
ویژه‌فرهنگ‌و‌معارف‌رضوی
| سال دوم | ویژه نامه ۳۲۲ |

خاطرات/حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
در جامعه قرآن اصل است
۲

درباره استادی که مبدع بسیاری از تحولات قرآنی در کشور شد
نیم قرن خدمت به قرآن
۳

میزبانی مسجد گوهرشاد از ۶۰۰ دانش‌آموز
اعتکاف جوانه‌ها
۴

گذری بر خاطرات شیرین جلسات خانگی قرآن
۲

در نشست «تبیین پیام‌های دینی و ارتباطی ماه مبارک رمضان» مطرح شد
ماه رمضان مجموعه‌ای برای تنظیم ارتباطات
۲

نگاهی به فعالیت‌های مرکز ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی در ماه مبارک رمضان

عرض ارادت رسانه‌ای

۴

ساعتی پای صحبت‌ها و روایت‌های حاج حسین علمی، پیشکسوت قرآنی

همه چیز برای خدمت به قرآن مهیاست

اگر فیلم‌نامه‌نویسی می‌خواست ماجرای زندگی یک استاد و پیشکسوت قرآنی را برای مدیوم سینما بنویسد، بی‌شک بهترین انتخاب برای نوشتن اولین صحنه می‌توانست همین توضیحی باشد که طرف ما در این گفت‌وگو برای بیان تاریخ دقیق تولدش بیان می‌کند. مردی که هنوز ساعتی از تولد فرزندش نگذشته است، قرآن را باز می‌کند و بر پشت جلد آن تاریخ تولد و نام فرزندش را قلمی می‌کند. شاید بتوان چنین تصویری را پیش‌درآمدی دراماتیک برای عجین شدن نام و زندگی یک کودک تازه ...

۲

ناشنیده‌هایی از فعالیت‌های محمدتقی بهار، ادیب و سیاستمدار معاصر در مشهد مقدس

ثقة الکتابی که ملک‌الشعرا شد

محمدحسین نیکبخت | نام محمدتقی بهار در تاریخ معاصر ایران و به ویژه تاریخ معاصر مشهد، نامی آشنا و تأثیرگذار است. او یکی از برجسته‌ترین ادیبان دوران بود و افزون بر این، در فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری نیز حضور جدی داشت. فراوانی اقدامات و مشاغل او در این امور موجب شده بیشتر ملک‌الشعرای بهار را از منظر ادبی یا فعالیت‌های سیاسی‌اش بشناسیم. شاید بسیاری از شما خوانندگان عزیز ندانید که بهار فعالیت‌های متعددی در آستان قدس رضوی داشت و تا پیش از مهاجرت به تهران، به علت تحت تعقیب قرار گرفتن توسط سربازان تزار روس، یکی از کارکنان فرهنگی و فعال آستان قدس محسوب می‌شد.

■ **شروع خدمت از ۱۵ سالگی**

ماجرای ارتباط محمدتقی بهار با آستان قدس رضوی، به پیشینه خانوادگی او و البته جایگاه پدرش، ملک‌الشعرای صبوری در این تشکیلات بازمی‌گردد. اگر یادتان باشد یک بار ضمن بررسی جایگاه و مقام ملک‌الشعرایی آستان قدس رضوی، به نام بهار و پدرش اشاره کردیم. ملک‌الشعرای بهار در سال ۱۲۶۵ خورشیدی در محله سرشور مشهد، در کوچه چهنو و در منزل پدری‌اش متولد شد. افراد خانواده وی عمدتاً طبع ادبی داشتند و او نیز از این استعداد، به حد کمال برخوردار بود و سروده‌های محکم و پرمفهومی می‌سرود. اما اگر فکر کرده‌اید الان قرار است در مورد ملک‌الشعرایی وی به جای پدرش در آستان قدس حرف بزنم، سخت در اشتباهید! ملک‌الشعرای بهار در سال ۱۲۸۳ خورشیدی پس از درگذشت پدرش، محمدکاظم صبوری بر اثر بیماری وبا، ملک‌الشعرای آستان قدس شد، اما این نخستین ارتباط وی با تشکیلات آستان و اولین خدمت در این مکان مقدس نبود. محمدتقی بهار در سال ۱۲۸۰ خورشیدی، زمانی که ۱۵ سال داشت، به درخواست پدرش و با تأیید نیرالدوله، حاکم وقت خراسان به عنوان خادم کشیک اول منصوب شد و برای انجام وظیفه در کشیک یاد شده، حضور می‌یافت. شاید در آن زمان، بهار جوان‌ترین خادم حرم مطهر بوده باشد.

■ **ورود به کتابخانه آستان قدس**

با این حال، خدمت در کسوت خادمی کشیک اول، تنها افتخار ملک‌الشعرای جوان نبود. او علاقه فراوانی به کتاب و مطالعه متون قدیمی داشت و کتابخانه آستان قدس رضوی مکانی بود که می‌توانست عطش بهار را در این زمینه تا حد زیادی فرو بنشاند. این بود که مدتی پس از ورود به کشیک اول، از پدرش خواست پادرمیانی کند و با طرح موضوع نزد حاکم خراسان، برای محمدتقی جوان راهی به سوی کتابخانه حرم مطهر بگشاید. البته او می‌توانست هر زمان که مایل باشد، به سراغ کتابخانه برود و از منابع آن استفاده کند؛ اما در آن زمان، مقررات کتابخانه دست و پاگیر بود و چنان که باید و شاید اجازه فعالیت و مطالعه به ملک‌الشعرا نمی‌داد (شرح برخی از این محدودیت‌ها را یک بار در یکی از شماره‌های رواق خدمتتان عرض کردم). مرحوم محمدکاظم صبوری با درخواست پسر موافقت کرد و با همراهی نصیرالملک شیرازی که در آن زمان مسئولیت نایب‌التولیه را برعهده داشت، موضوع را نزد نیرالدوله مطرح کرد. حاکم نه تنها با پیشنهاد موافقت کرد، بلکه لقبی هم به محمدتقی بهار داد؛ او از آن پس لقب «ثقةالکتاب» گرفت و مقرر شد برای خدمتش در کتابخانه، مواجب هم دریافت کند. وی در سال ۱۲۸۳ خورشیدی و در پی درگذشت پدر نیز چنان‌که می‌دانید لقب ملک‌الشعرای صبوری را به ارث برد و در ۲۳ سالگی، ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی شد. بنابراین رسیدن محمدتقی بهار به مقام ملک‌الشعرایی آستان، دست‌کم هشت سال پس از شروع خادمی وی در کشیک اول و فعالیتش به عنوان ثقةالکتاب در کتابخانه بوده است.

■ **مدت حضور در خدمت**

اینکه حضور محمدتقی بهار در تشکیلات آستان قدس رضوی تا چه زمانی ادامه داشت، دقیقاً معلوم نیست. می‌دانیم که او در جریان استبداد صغیر – دوره سلطه محمدعلی شاه بر کشور – عملاً تحت تعقیب و مغضوب حکومت بود و همزمان اشغالگران روس نیز کینه او را به دل داشتند و دربه‌در به دنبالش می‌گشتند. در اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی مربوط به سال ۱۳۲۵ق/ ۱۲۸۶ش، از بهار با همان عنوان ثقةالکتاب کتابخانه آستان یاد می‌شود، اما پس از آن اطلاعات دقیقی در این باره وجود ندارد. در فهرست کارکنان کتابخانه آستان قدس که در سال ۱۳۰۳خورشیدی توسط عبدالعلی اوکتایی، رئیس وقت کتابخانه تهیه شده است، نامی از بهار در میان نیست؛ هر چند که به اعتقاد علی میرانصاری در کتاب «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر» احتمالاً در این فهرست نام افرادی ضبط شده است که به طور دائم در کتابخانه مشغول کار بوده‌اند و بهار به دلیل مشغله‌های فراوانش نمی‌توانسته چنین باشد.

گزیده

با این حال، خدمت در کسوت خادمی کشیک اول، تنها افتخار ملک‌الشعرای جوان نبود. او علاقه فراوانی به کتاب و مطالعه متون قدیمی داشت و کتابخانه آستان قدس رضوی مکانی بود که می‌توانست عطش بهار را در این زمینه تا حد زیادی فرو بنشاند.

منبر مجازی

خدا در مهربانی کم نمی‌گذارد

حجت‌الاسلام پناهیان | «ادعونی استجب لکم». من را بخوانید تا شما را اجابت کنم. این جلوه‌ای از مهربانی خداوند است. اگر این درست باشد من با یک شب قدر از اولیاءالله می‌شوم. قطعاً همین طور است. اما گاهی این الطاف الهی را وسط راه می‌گذاریم و می‌رویم. خدا می‌گوید این همه را به تو عطا کردم.

ما خودمان بی‌ایمان هستیم وگرنه او از مهربانی برای ما کم نمی‌گذارد. خدا را خوب به مردم معرفی کن.

الهی العفو بگو به خاطر اینکه پس از بخشش گناه توسط خدا، بنده شرمنده‌اش می‌شود. به خاطر شرمندگی، الهی العفو بگویید. بگو ببخشید ولی من گناه کردم. امام سجاد(ع) در صحیفه این گونه صدا می‌زند که خدایا! وقتی من را بخشیدی من بعد از آن چه کنم؟ معلوم نیست چه کسی را عبادت کردی که از او لذت نبردی؟ هم آبروی دین را برای بقیه می‌بری هم چیزی گیرت نمی‌آید!

این چه خدایی است که تو حسش نمی‌کنی؟ یعنی خدای تو این قدر کم‌اثرتر از رفاقت است؟ این نوع خداپرستی را جمعش کن!

امام رضا(ع) فرمود: «من ذکر اللّه و لم یشتق الی لقائه فقد استهزی بنفسه» کسی که به عبادت خدا بپردازد و مشتاق عبادت خدا نشود خودش را مسخره کرده است.

«القلب حرم اللّه» در این حریم نباید کسی را غیر از خدا قرار داد و اگر این قلب را ما بتوانیم تسخیر و به اعماقش راه پیدا کنیم، هر ارتباط عمیق قلبی موجب اشک می‌شود. چرا گریه را ملاک قرار می‌دهند؟ برای اینکه گریه علامت یک ارتباط عمیق قلبی است.

رفقا! هر کسی صادقانه نیت داشته باشد، خدا منتظر عملش نمی‌شود. خدا منتظر امتحانش نمی‌شود. تو صادقانه بگو خدایا تو را می‌خواهم. منتظر نمی‌شود ببیند فردا چه می‌کنی. خدا می‌گوید تو به من راست بگو، من همه زیبایی‌های عالم را در قلبت قرار می‌دهم.

ما باید حالات درونی خودمان را مراقبت بکنیم. حالات ما نباید منفی باشد. اگر نسبت به آینده حالمان بد باشد، یکی از عوارضش این است که ما مأیوس می‌شویم. خیلی وقت‌ها گناه در اثر همین مأیوس بودن رخ می‌دهد. خیلی وقت‌ها گناه در اثر همین روحیه بد داشتن رخ می‌دهد. همان ابتدای دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته و کل خطیئه اخطأتها»، پس از اینکه چند گونه استغفار می‌شود، در یک جمع‌بندی به خدا می‌گوییم: «خدایا همهٔ گناهان ما را ببخش».

دعا

دو روی سکه تولی و تبری

حجت‌الاسلام دکتر خیاط | اللهمّ اجْعَلْنی فیهِ محبّاً لأوْلیائِکَ ومُعادیاً لأعْدائِکَ مُسْتَنّاً بِسُنّهِ خاتَمِ انْبیائِکَ یا عاصِمَ قُلوبِ النّبییّن.

امروز از خدای سبحان در قالب این دعا دو درخواست داریم؛ می‌گوییم خدایا دوستی دوستانت و دشمنی دشمنانت را برای من مقدر کن و من را پیرو راه و روش و سنت خاتم الانبیا(ص) قرار بده.

یکی از مهم‌ترین اصول و ارکان در دین اسلام، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش است. همان تولی و تبری که در اعتقادات به عنوان اصول دین شناخته می‌شوند. این‌ها دو روی یک سکه است مثلاً نمی‌شود با دوستان خدا دوستی کند اما با دشمنش دشمنی نکند.

دوستی با خداوند حرفی است که همه می‌توانند ادعا کنند اما نیاز به اثبات دارد. چطور می‌توان اثبات کرد؟

دوست خدا باید دوست اولیای الهی باشد. در روایت داریم پیامبر(ص) فرمود: می‌دانی محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان چیست؟ دوستی و دشمنی در راه خدا و تولی با دوستان و تبری از دشمنان خداست. این صفات اولیا را اگر تطبیق کنیم برترین و بارزترین مصداق اولیا و دوستان خدا، پیشوایان معصوم هستند که در دوستی خدا صادق و دشمن با دشمنان خدا هستند.

در فراز پایانی از خدا می‌خواهیم ما را به روش و سیره پیامبر خدا استوار بدارد. انسان مؤمن و دوست خدا باید در جامعه موضع و هدف داشته و در این راه قاطع باشد. با منکرات و دسیسه‌های دشمن مبارزه کند. نشان بدهد دارای یک هویت اسلامی و انسانی است و زیر بار حرف زور نمی‌رود و قاطعانه در مقابل دشمنان، اهداف و فرهنگشان مبارزه می‌کند.

پیروی از سنت پیامبر(ص) که به عنوان تقاضای دوم در این دعا مطرح شد نکته مهمی است. نحوه زندگی شخصی و اجتماعی پیامبر(ص) برای ما جنبه قانون دارد و تضمین می‌کند اگر این گونه حرکت کنیم به حسن عاقبت می‌رسیم.

نیمکت زندگی

آه پناه است

رقیه توسلی | به حال خودش نیست. چادر را کشیده روی صورتش و دست به دامن اشک و حرف شده و رو به ضریح هی آقا را صدا می‌زند و نذر می‌کند. نصف به نصف کلامش، مفهوم است. می‌خواهم سر به گریبان باشم، نمی‌شود. نگاه و هوش و حواسم پیش اوست. پیش خانمی که مکرر آه می‌کشد. آه می‌کشد و می‌گوید مریم... آه می‌کشد و می‌گوید فرهاد... می‌گوید باباحمد... نریمان... آه می‌کشد و می‌گوید بی‌بی‌جون.

نفسم تنگ می‌شود. مفاتیح را می‌بندم. نمی‌توانم عادی باشم. نمی‌دانم چه می‌شود که شروع می‌کنم به همصدا شدن با بانوی دلشکسته. هر اسمی که می‌گوید را تکرار می‌کنم. چشم‌هایم را می‌بندم و آه می‌کشم و می‌گویم؛ مریم، باباحمد، فرهاد... از ته دل هم می‌گویم. انگار که می‌شناسمشان. انگار که غریبه نیستند. همراهی می‌کنم با خانمی که هنوز دارد گریه می‌کند.

نشسته‌ام گوشه‌ای از «امامزاده عباس». آمده بودم زیارت، استخوان سبک کنم و در خانه‌اش را بکوبم و از غصه‌هایم ریزریز با آقا حرف بزنم که ورق برگشت. حالا وسط اسامی می‌چرخم که انگار سال‌هاست آشنایی دارم با آن‌ها.

بانوی گریان، تلفنش زنگ می‌خورد. بعد یک ساعت و خرده‌ای ناله جایش را می‌دهد به پچ‌پچه‌ای ضعیف ... تلفنش که تمام می‌شود، چادرش را مرتب می‌کند که برود... صورتش را که می‌بینم منقلب می‌شوم. باورم نمی‌شود. استادمان است. استاد دانشگاهمان. بااخلاق‌ترین و خوشروترین استاد راهنما. همان که سراپا امیدواری بود. بی‌اختیار آه می‌کشم. آه!

سنجاق

راوی می‌گوید: همراه امام صادق(ع) به عیادت رفتیم. آن بیمار پشت سر هم «آه» می‌کشید. به وی گفتم برادر من، جای آنکه آه بکشی، پروردگارت را بخوان. که امام با گوش دادن به سخن من فرمود: آه نامی از اسامی خداوند عز و جل است. کسی که آه بکشد گویا به خدای تبارک و تعالی استغاثه کرده.

نیم نگاه

گذری بر خاطرات شیرین جلسات خانگی قرآن

غرفه «جلسه خانگی قرآن کریم» در بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم ما را به گذشته‌های نه چندان دور می‌برد تا دمی در آن بیاساییم و بیشتر با فضای قرائی گذشته و حس و حال جلسات قرآنی آشنا شویم.

به گزارش ایکنا، بسیاری از ما خاطراتی به یادماندنی از جلسات خانگی قرآن کریم داریم که بدون هیچ تشریفاتی برگزار می‌شد و جان و روح ما را با قرآن آشنا می‌کرد؛ جلساتی که رنگ و بوی دیگری داشت و جاذبه‌اش بی آلایشی و سادگی آن‌ها بود. این جلسات آسان‌ترین و در دسترس‌ترین روش انس با قرآن بود که هیچ محدودیتی برای حضور نداشت و با هر سبک و سیاقی تلاش می‌شد. آموزش قرآن متوقف نشود. اکنون همزمان با ماه مبارک رمضان و آغاز فعالیت بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، مؤسسات و نهادهای قرآنی بسیاری کوشیده‌اند غرفه‌های خود را به شکلی زیبا بیارایند تا نگاه بازدیدکنندگان را به خود جلب کنند. در این میان غرفه‌ای کاهگلی با دری چوبی به چشم می‌خورد که با کاشی‌های آبی‌رنگ، حوضچه‌ای زیبا و تابلویی پارچه‌ای بر سردر آن که نوشته شده «جلسه خانگی قرآن کریم» را نمایندگی شده است.

غرفه جلسه خانگی قرآن گویی ما را به گذشته‌های نه چندان دور می‌برد. در حیاط این غرفه حوضچه‌ای با فواره و هندوانه‌ای که وسط آب آن چرخ می‌خورد تا برای افطار خنک شود حس وصف‌ناپذیری به انسان می‌دهد. دورتادور حیاط تخت‌های چوبی چیده شده تا بازدیدکنندگان دمی بیاسایند و بیشتر با فضای قرآنی گذشته و حس و حال جلسات قرآنی آشنا شوند. گلدان‌های شمعدانی به رنگ صورتی و سفید روح هرهگذری را نوازش می‌دهد و او را ترغیب می‌کند تا ساعت‌ها بنشیند و دمی در آن بیاسا هایی ببرد که جلسات قرآن‌خوانی در خانه‌ها برگزار می‌شد و از روزگار آپارتمان‌نشینی خبری نبود و با چه صفا و صمیمیتی در هر منطقه یا کوچه و خیابان جلسات قرآن‌خوانی برگزار می‌شد و پس از جلسه در کنار حوض آب، عطر چای با سماور زغالی می‌چسبید و خستگی را از تن می‌زدود. در خصوص خدمات و فعالیت این غرفه به سراغ حجت‌الاسلام امین شغلی، دبیر پویش ستاره‌های زمین رفتیم. وی در ابتدا گفت: در حدیثی به نقل از پیامبر(ص) آمده است: «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود برای آسمانیان آنچنان دیده می‌شود که ستارگان برای زمینیان دیده می‌شوند». این غرفه با هدف تبیین و ترویج جلسات خانگی قرآن که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ موجب به وجود آمدن ستاره‌های جهانی در زمینه‌های قرائت و حفظ قرآن شد راه‌اندازی شده تا به همت جوانان قرآنی کشور شاهد درخشش ستاره‌های دیگری از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ باشیم. وی ادامه داد: پویش جلسات خانگی قرآن کریم برای دومین سال متوالی است که در ماه مبارک رمضان و امسال با عنوان پویش ستاره‌های زمین برگزار می‌شود. سعی کرده‌ایم مراجعه‌کنندگان را با دوره‌می قرآنی آشنا کنیم. از این رو، با ابزارهای هنری و سایر ابتکارها فضاسازی کرده‌ایم تا مراجعه‌کنندگان با فضایی نوستالژیک روبه‌رو شوند. همچنین خدمات موردنیاز برای راه‌اندازی یک جلسه خانگی قرآن به مردم عرضه می‌شود و بازدیدکنندگان با برگزاری ساده جلسه خانگی قرآن آشنا می‌شوند.

خاطرات

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آموزش دهد.

در جامعه، قرآن اصل است

برادران! شماها چرا قرآن را حفظ نمی‌کنید؟ شماها جوانید. والله مکرر اتفاق افتاده که با خودم فکر کرده‌ام و گفته‌ام اگر ممکن باشد، هر چه دارم، بدهم و حفظ قرآن را بگیرم؛ ولی افسوس که ممکن نیست. در این سن، من دیگر نمی‌توانم قرآن را حفظ کنم؛ اما شما جوانید، شما بچه‌اید و می‌توانید حفظ کنید. حافظه شما، حافظه جوانی است. سنین ۲۵ ساله و ۳۰ ساله و زیر ۳۰ سال -که غالب قرّاء ما بحمدالله در این سن هستند- سنین حفظ قرآن است. کلام خدا و آیات کریمه الهیه را حفظ کنید و از حفظ بخوانید...

نکته دیگری که مطرح است و من مکرر در این جلسه و خارج از این جلسه گفته‌ام، این است که آداب تلاوت مجلسی را فرا بگیرید. فرض کنید عده‌ای از این مردم و مسلمین حزب‌الله در جایی نشسته‌اند و از شما دعوت کرده‌اند بر ایشان قرآن بخوانید. داب و فکر من این است و می‌خواهم در جامعه ما کاری بشود که برای قرّاء، قرآن منبر بگذاریم و همچنان که الان وعاظ منبر می‌روند، قاریان قرآن هم منبر بروند و مثلاً نیم‌ساعت قرآن بخوانند و مردم آن ژلال کلام الهی را مستقیم از او بشنوند و دل‌هایشان بلرزد و اشک بریزند و موعظه بشوند و بلند شوند و بروند؛ ولی ما حالا قرآن کریم را فقط مقدمه، سخنرانی قرار داده‌ایم! من در سال‌های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ در مشهد سخنرانی می‌کردم؛ می‌ایستادم سخنرانی می‌کردم، بعد هم که حرف من تمام می‌شد، روی زمین می‌نشستم. سپس صندلی می‌گذاشتیم تا قاری قرآن تلاوت کند. همین قرآن می‌خواندند. من می‌گفتم که حرف من مقدمه تلاوت قرآن است. من ایستاده صحبت می‌کردم؛ اما صندلی بلند و قشنگی -مثل منبر- گذاشته بودیم و این‌ها روی آن می‌نشستند و بعد از صحبت من قرآن می‌خواندند؛ همان آیاتی که من قبلاً تفسیر کرده بودم. فکر من این است. من می‌گویم که در جامعه، قرآن اصل است. امت حزب‌الله باید پواش پواش با قرآن آشنا بشوند؛ آن طوری که بتوانند مستقیم قرآن را از شماها بگیرند که از قرّاء، معروف می‌آید. این فنون را یاد بگیرید. البته مقداری از این‌ها تأمین شده، اما مقدار دیگرش را هم بایستی تأمین کنید.

می‌خواهیم، اگر شما می‌خواهید این کار را بکنید باید بتوانید با صوت خودتان در جامعه، قرآن را حفظ کنید. این، آداب و فنونی دارد. شما برادران باید بر حسب استعداد و طبیعت و فطرت خود و گوش کردن نوارهایی که از قرّاء، معروف می‌آید، این فنون را یاد بگیرید. البته مقداری از این‌ها تأمین شده، اما مقدار دیگرش را هم بایستی تأمین کنید.

بر شما باد رجوع به کتاب خدا (قرآن) ... کسی که به آن عمل کند از همه پیشی می گیرد.

دیدگاه

در نشست «تبیین پیام‌های دینی و ارتباطی ماه مبارک رمضان» مطرح شد

ماه رمضان مجموعه‌ای برای تنظیم ارتباطات

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) گفت: ماه رمضان در کنار سایر عبادات و احکام، مجموعه‌ای برای تنظیم ارتباطات است و ارتباطات در این ماه دارای تنظیمات جدید می‌شوند.

به گزارش تسنیم، سومین نشست از مجموعه نشست‌های تخصصی دوشنبه‌های سوهانک که به همت دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و با حضور خبرنگاران، دانشجویان، استادان و محققان برگزار می‌شود با موضوع «تبیین پیام‌های دینی و ارتباطی ماه مبارک رمضان» تشکیل شد.

دکتر عبدالکریم خیامی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) در این نشست گفت: در جامعه‌شناسی انتقادی و مطالعات فرهنگی اصطلاحی به نام طبیعی‌شدگی داریم که درباره آن دست از اعتقادات و رفتارهایی است که از سوی یک جمع یا اجتماع بدیهی انگاشته می‌شود و کسی درباره آن‌ها ابهام یا سؤالی ندارد و موضوع واضح و پذیرفته شده است. یکی از آثار ماه رمضان این است که برخی از این مسلمات مکرر که در زندگی ما تکرار می‌شوند و کسی از آن‌ها پرسشی ندارد را برهم می‌زند تا انسان را به جایگاه متعالی‌تر برساند.

وی با بیان اینکه ماه مبارک رمضان روزمرگی‌ها را متوقف یا جابه‌جا می‌کند تا ما را به تفکرات بالاتری متوجه کند، تصریح کرد: مداخله کردن در یک نظم جاری طبیعی یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی است که خداوند برای جلب توجه ما به خودش و به خودمان ایجاد کرده است؛ این توقف نوعی افشا یا آشنایی‌زدایی است به این معنا که چیزی که هنجاری و آشناست را افشا می‌کند. نکته حائز اهمیت دیگر در زمینه ماه رمضان تغییراتی است که به صورت وسیع در جوامع مسلمان و زندگی روزمره آن‌ها ایجاد می‌شود.

خیامی ادامه داد: رمضان آشکارا مجموعه‌ای از نشانگان جامعه از جمله تردد خودرو، ترافیک، بازار و گردش مالی، ساعت کاری مغازه‌ها و... را دچار تغییر می‌کند. این تغییرات در ساعات کاری و سبک زندگی از آثار رمضان است و این همه تغییر در همه بخش‌های جامعه زمینه را فراهم می‌کند که به واقعیت و حقیقت برسیم.

وی تصریح کرد: ماه رمضان در کنار سایر عبادات و احکام، مجموعه‌ای برای تنظیم ارتباطات است و ارتباطات در این ماه دارای تنظیمات جدید می‌شوند. در این ماه افراد یک رفتار یا امسالی را به صورت همزمان انجام می‌دهند، افطاری و سحری خودمان همزمان است و زمان‌بندی مشترک دارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) خاطرنشان کرد: ماه رمضان توجه احترام‌آمیز را برمی‌انگیزد که میهمان شدن رؤسای جمهور کشورها در سفره کارمندان مسلمان یا توقف فوتبال برای افطار کردن بازیکنان مسلمان نمونه آن هستند. در رویدادها و آیین‌های ملی، «نوروز» و در آیین‌های دینی ما ماه مبارک رمضان از چنین نظم‌های اختصاصی ارتباطی و نیز ظرفیت‌های تمایزیافتگی و اقبال جهانی برخوردارند؛ این دو می‌توانند چه از منظر دیپلماسی عمومی و گفتمانی و چه از منظر گسترش مرزهای فکری و معنوی میراث دینی و ملی اسلامی، ایرانی مورد توجه سیاست‌گذاران کشور با رویکرد احیای تمدن نوین اسلامی باشند.

■ رمضان می‌تواند تمرینی برای رشد اخلاص در انسان باشد

همچنین در این نشست، مرتضی جلیلی؛ مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه آزاد استان تهران گفت: گزاره دینی به سه گروه تقسیم می‌شود؛ بخش اعتقاد و باور، احکام و فقه و بخش اخلاق و خلقیات نفسانی. همه روایات و آیات در این سه بخش جا دارند. پیام‌ها در بخش اعتقادات سه گروه توحید، راه‌شناسی و فرجام‌شناسی هستند. در بخش فقهی هم دو گروه عبادات و معاملات و در بخش اخلاقی سه گروه اخلاق فردی، الهی و اجتماعی وجود دارد.

وی افزود: پیام‌های دینی ماه رمضان همه این گروه‌ها را شامل می‌شود. در بخش اعتقادی، ماه رمضان بهار قرآن است و در این ماه بستر آشنایی با قرآن بهتر مهیاست و ثواب یک آیه برابر با ختم کل قرآن است. مشکل پشریت امروز دور بودن از مفاهیم قرآن و بیراهه‌ها و مشکلات جهان در دور بودن از معارف قرآن است، اما ماه رمضان می‌تواند این دور بودن از معنویات را جبران کند.

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه آزاد استان تهران گفت: پیام دوم در رابطه با خداشناسی، مناجات و ادعیه است. دعا و مناجات، قرآن صاعد است و همین ادعیه و مناجات ارتباط با مبدأ هستی و عالم وجود را فراهم می‌سازد. ما در زندگی نیازمند ارتباط با خدا هستیم که این ارتباط از طریق ادعیه و مناجات ممکن می‌شود. دعای سحر، دعای ابوحمزه و... از جمله این ادعیه هستند که انس با این‌ها نوعی پیام اعتقادی است.

جلیلی ادامه داد: در بحث اعتقادی تمرین بندگی بسیار مهم است و انسان باید با استفاده از معارف، هدف خود که رسیدن به بندگی و عبودیت است را بشناسد و از اسارت مادیات و شیطان نجات پیدا کند و به مقام عبودیت خداوند برسد. برای رسیدن به این مقام همه عمر فرصت داریم اما ماه رمضان فرصتی بسیار مناسب برای این امر است.

وی بیان کرد: در بحث راه‌شناسی نیز رمضان پیام ارتباط با ولی و امام را گسترش می‌دهد که بارزترین مصداق این امر، اعمال شب قدر است.

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه آزاد استان تهران ادامه داد: در بخش پیام اخلاقی، اخلاق دو بخش رذائل و فضائل اخلاقی دارد که یکی از مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی رمضان موضوع صبر است. خداوند در قرآن یکی از ویژگی‌های انسان عابد را صبر عنوان کرده و می‌گوید بندگان رحمان به مقام بالا نمی‌رسند مگر با صبر و تحمل مشکلات.

جلیلی توضیح داد: در معارف دینی صبر به معنی حرکت و تحمل مشکلات و رفع موانع است. ماه رمضان قوت صبر انسان را بالا می‌برد.

وی گفت: ویژگی دیگر، بحث اخلاص است. بستر اخلاص در رمضان بیشتر مهیاست و می‌تواند تمرینی برای رشد اخلاص در انسان باشد و اعمال او را به سمتی ببرد که همواره همراه با اخلاص و با هدف رسیدن به قرب الهی باشد. دیگر پیام رمضان، سکوت است؛ پرحرفی خوب نیست و سکوت، تفکر را به همراه دارد و رسیدن به مقامات معنوی بالاتر به وسیله تفکر میسر است؛ رمضان با دعوت به سکوت و در نتیجه تشویق به تفکر، بستر رسیدن به مقامات بالا را فراهم می‌کند.

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه آزاد استان تهران خاطرنشان کرد: رمضان قدرت اراده را نیز بالا برده و اراده انسان را بر عدم گناه و ارتکاب خطا می‌گذارد و در واقع نوعی تمرین تقویت عزم و اراده است.

تقیه

در برخی از جلسات ما نیز ساواکی‌ها می‌آمدند و برخی از آن‌ها حتی روحانی‌نما نیز بودند ولی ما متوجه بودیم این‌ها آمده‌اند که گزارش بدهند، به همین دلیل اصطلاحاً کانال را عوض می‌کردیم و مثلاً آیات روزه، نماز و امثالهم را می‌گفتیم و ترجمه می‌کردیم یا درباره لحن و صوت و تجوید و امثال این‌ها صحبت می‌کردیم. با وجود این بین خودمان تشکیلاتی داشتیم و کارهایمان را در آن فضا و از این طریق پی می‌گرفتیم.

برش گفت‌وگو

ساعتی پای صحبت‌ها و روایت‌های حاج حسین علمی پیشکسوت و مدرس قرآنی

همه چیز برای خدمت به قرآن مهیاست

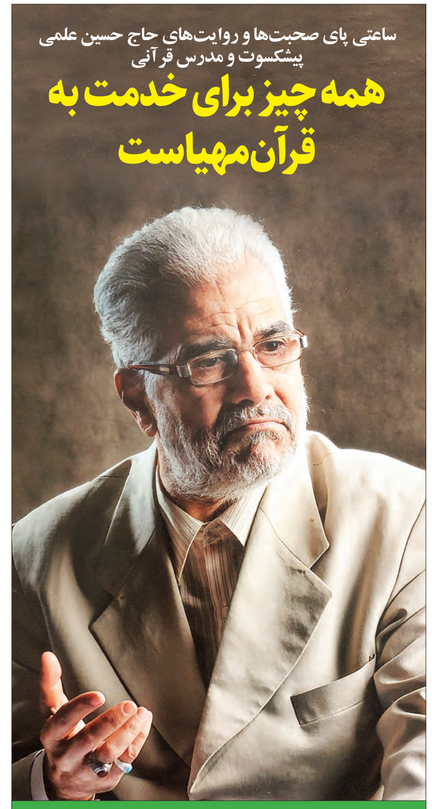

از ابوالعینین مصاحبه گرفتم و سؤال کردم نظرت در باره قاری‌های ایرانی چیست؛ چون پیش از خواندن و چند تن از قاریان ایرانی تلاوت کرده بودند. پاسخی به من داد که به نظرم ایرانی‌ها باید به خاطرش شکرگزار خداوند باشند. خاطر سلمان فارسی و عنایت پیغمبر اکرم(ص) و ائمه(ع) به این مملکت باشند. ایشان در آن زمان در سال ۷۴ یعنی ۲۷ سال پیش گفت: به غیر از هفت هشت قاری که الان مطرح هستند، اگر این‌ها را کنار بگذارم حرف اول را شما ایرانی‌ها می‌زنید.

محمد کرویدی

محسن فاطمی‌نژاد | اگر فیلم‌نامه‌نویسی می‌خواست ماجرای زندگی یک استاد و پیشکسوت قرآنی را برای مدیوم سینما بنویسد، بی‌شک بهترین انتخاب برای نوشتن اولین صحنه می‌توانست همین توضیحی باشد که طرف ما در این گفت‌وگو برای بیان تاریخ دقیق تولدش بیان می‌کند. مردی که هنوز ساعتی از تولد فرزندش نگذشته است، قرآن را باز می‌کند و بر پشت جلد آن تاریخ تولد و نام فرزندش را قلمی می‌کند. شاید بتوان چنین تصویری را پیش‌درآمدی دراماتیک برای عجین شدن نام و زندگی یک کودک تازه متولد شده با قرآن در ادامه زندگی‌اش به حساب آورد. حاج حسین علمی، استاد و پیشکسوت قرآنی همان کودکی است که پدرش، ۷۱ سال پیش و پس از تولد او در نجف تاریخ دقیق پا گذاشتنش به دنیا را این‌طور بر پشت قرآن نوشت: «روز چهارم صفر المظفر ۱۳۷۰ هجری قمری». برای اینکه بدانیم چه چیزهایی اتفاق افتاد تا با ورق خوردن ایام عمر، همه آن کودک را در حال حاضر با عنوان استاد حاج حسین علمی و در قامت یک پیشکسوت و مدرس برجسته قرآن بشناسند، پای روایت خودِ ایشان نشستیم.

■ علاقه‌مندی شما به قرآن و در ادامه بحث قرائت و این‌ها از کجا آغاز شد؟

سال ۱۹۵۴ میلادی زمانی که پادشاه عراق فوت کرد، عبدالباسط برای خواندن قرآن در مراسم او به عراق آمد. من در آن دوران بچه بودم و چهارپنج سال بیشتر نداشتم اما قرائت عبدالباسط عجیب به دلم نشست و همان، نقطه‌ای شد که به این سمت سوق پیدا کنم.

■ اگر بخواهیم کمی به عقب برگردیم، اساساً ماجرای هجرت پدر شما به عراق و نجف اشرف به چه زمانی برمی‌گردد و علت آن چه بوده است؟

من متولد نجف هستم. مرحوم پدرم جزو انقلابیون مسجد گوهرشاد و از مجروحان قیام ۱۳۱۴ گوهرشاد به حساب می‌آمد که در این قیام دستگیر و راهی زندان شد. حتی بنا بر این قرار گرفته بود که ایشان همراه عده دیگری از روحانیون شورشی -به قول رضاشاه- اعدام شوند. به هر ترتیب کمی که اوضاع به هم می‌ریزد، عده‌ای فرار می‌کنند و به سمت بصره و سپس عراق می‌روند که از جمله این افراد مرحوم شیخ بهلول و خیلی‌های دیگر هستند. این را در پرانتز عرض کنم که تفصیل این ماجراها و زندگی‌نامه پدر سال ۱۳۵۸ در مجله‌ای با عنوان «سروش» در ۱۰ صفحه منتشر شده است. به هر حال بعد از این ماجرا با هجرت پدر به نجف و در سالی که عرض شد بنده در این شهر متولد شدم. پدر و مادرم هر دو اردبیلی هستند.

■ جریان بازگشت به مشهد چه سالی اتفاق می‌افتد؟

مرحوم پدر اوایل دهه ۲۰ شمسی (حدود سال ۱۳۲۳) راهی نجف می‌شوند. پس از مقیم شدن در آنجا در حوزه نجف به تدریس مشغول شده و هم درس گفته و هم درس می‌گیرند. اقامت ایشان در این شهر تا سال ۱۳۴۶ طول می‌کشد. سال ۱۳۴۶ در حالی که آن زمان ایشان دیگر مجتهد شده بودند، به مشهد می‌آیند و به درخواست مرحوم آیت‌الله میلانی تصمیم به ماندن در مشهد می‌گیرند. همین می‌شود که چند ماه پس از این ماجرا، ۱۴ خرداد سال ۱۳۴۷ ما وارد ایران شدیم. با اقامت در ایران با زمینه قرآنی و به تناسب شغل خیاطی که داشتم، بیشتر با شاگردان خودم در کارگاه کار می‌کردم و یواش یواش با جلسات حسینیه خیاط‌ها، جلسات استاد حافظیان و مرحوم استاد توسلی و... آشنا شدم.

■ در مقطع منتهی به انقلاب جنس جلسات شما چطور بود؟

ما دو جور جلسه داشتیم، یک‌سری جلسات علنی و دیگری هم مخفی. جلسات علنی ما یکی در قلعه خیابان بود که با موتور دنبال ما می‌آمدند و به جلسات می‌بردند. به لحاظ زمانی این جلسات اواخر دهه ۵۰ بود. یک جلسه نیز در مسجد صحرایی جاده سیمان بود که اوایل انقلاب بدل به کمیته صحرایی شد. جلسه دیگرمان خانگی بود که علنی بود و تابلو هم داشت ولی شاید بتوان گفت نیمه علنی به حساب می‌آمد و در ۲۰ متری المهدی برگزار می‌شد. بقیه جلسات هم خصوصی بود مثلاً جلسه‌ای برای همکاران خیاط خودمان داشتم. این جلسات در منزل خودم که دو طبقه بود و با جمع ۱۷-۱۶ تن از شاگردانم برگزار می‌شد و به صورت خصوصی با آن‌ها کار می‌کردم. به همین واسطه کم‌کم مسئول جلسه قرآن خیاطان تولیدی (اصطلاحاً سری دوز) نیز شدم.

■ به کار بردن لفظ مخفی و محرمانه برای جلسات به چه معناست؟ صرفاً جلسه خصوصی منظورتان بود یا اینکه اقتضای شرایط انقلاب محدودیت‌هایی را در این خصوص ایجاد می‌کرد که جلسات مخفیانه برگزار شود؟

هم آن بود و هم این. به هر ترتیب در زمان شاه نمی‌شد هر جور صحبتی را در جلسات پیش کشید. مثلاً جلسه‌ای بود که اسم صاحبش را نمی‌آورم تا غیبت نشود ولی به من می‌گفت «فلانی! دوست نداری چراغ این جلسه روشن بماند؟» می‌گفتم «چرا» می‌گفت: «پس حرف نزن». قضیه این‌جور بود.

■ حرفشان این بود فقط قرآن بخوانید؟

فقط قرآن بخوان و برو. دقیقاً ۱۸۰ درجه خلاف نظر امام خامنه‌ای.

■ در مسجد امام حسن(ع) و مسجد کرامت هم جلسه‌ای داشتید یا نه؟

من جلسه نداشتم، جلسه متعلق به استاد سیدمرتضی سادات فاطمی بود. من به عنوان مستمع آزاد می‌رفتم.

■ اینکه اجرای این جلسات را برعهده داشتید مربوط به همان سال‌هاست یا سال‌های پس از انقلاب؟

این جریان مربوط به سال ۶۸ و پس از جنگ تحمیلی است.

■ با تجربه حضوری که در آن سال‌ها به‌خصوص مقطع نزدیک به انقلاب داشتید، خوشبختی که از قرآن در این جلسات صورت می‌گرفت، چقدر متأثر از فضای انقلاب و حضور علمایی چون آیت‌الله خامنه‌ای، مرحوم هاشمی‌نژاد و غیره بود؟

آن زمان ایشان ممنوع‌المنبر بودند. ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) می‌آمدند و می‌نشستند و بهانه برای صحبت این بود که کسی سؤالی می‌کرد و ایشان در مقام پاسخ، صحبت می‌کردند. یا مثلاً جلسه دیگری نیز داشتیم که محرمانه و سخنران آن مرحوم آیت‌الله خزعلی بود. ایشان نیز ممنوع‌المنبر بودند و زمانی که برای ایشان صندلی می‌آوردیم تا روی آن بنشینند و صحبت کنند، روی زمین می‌نشستند و سخن می‌گفتند. بعد هم در جواب اصرار ما عنوان می‌کردند من ممنوع‌المنبر هستم و نمی‌توانم و اگر خیلی اصرار کنید از همین نیز محروم خواهم شد.

■ فضای جلسات در سال‌های منتهی به انقلاب چقدر متأثر از جریان نهضت انقلاب اسلامی شده بود؟ تغییرات تا چه حدی بود؟

همه چیز به هم مربوط بود و از آنجایی که نفس امام راحل، الهی بود همچون آفتاب بر همه می‌تابید و با همه کار داشت. همه امام را دوست داشتند و عاشقش بودند. من خودم سال ۴۱ که ایشان را دستگیر و تبعید کردند، با اینکه نوجوان بودم در تظاهرات نجف شرکت کردم و عاشقانه ایشان را دوست داشتم؛ یعنی از سال ۱۳۴۰ که آیت‌الله بروجردی مرحوم شدند، به‌خصوص وقتی روحانیون نجف اوضاع و احوال امام را تعریف می‌کردند. این‌ها موجب شده بود من ندیده عاشق امام شوم.

در مورد جلسات نیز باید عرض کنم در برخی از جلسات ما نیز ساواکی‌ها می‌آمدند و برخی از آن‌ها حتی روحانی‌نما نیز بودند ولی ما متوجه بودیم این‌ها آمده‌اند که گزارش بدهند، به همین دلیل اصطلاحاً کانال را عوض می‌کردیم و مثلاً آیات روزه، نماز و امثالهم را می‌گفتیم و ترجمه می‌کردیم یا درباره لحن و صوت و تجوید و امثال این‌ها صحبت می‌کردیم. با وجود این بین خودمان تشکیلاتی داشتیم و کارهایمان را در آن فضا و از این طریق پی می‌گرفتیم.

■ نقش خود مشهد چه پیش و چه پس از انقلاب را در بحث تلاوت چطور ارزیابی می‌کنید؟ مشهد چه وزنی از این حیث داشت؟

پیش از این، جلسات بود ولی محتوای جلسات کم بود. انگشت‌شمار مثل رهبر معظم انقلاب و شهید هاشمی‌نژاد و دیگران تشریف می‌آوردند و مردم را آگاه می‌کردند، اما جلسات قرآن بود و حتی قاریان مصری دعوت می‌شدند. مثلاً از اوایل دهه ۵۰ تا همان اواخر ابوالعینین شعیشع و بن مغربی و دیگران به تهران و مشهد می‌آمدند منتها خیلی تأثیرگذار نبودند و صرفاً صوت و لحن داشتند. پیش از همه این‌ها یک نفر به اسم سید محمد عرب زعفرانی آمد و شاگردان بزرگی مثل مرحوم رضوان، مرحوم حافظیان، مرحوم توسلی و...را تربیت کرد. باز خود این‌ها شاگردانی مثل مرحوم اوحدی و مرحوم مختاری و بقیه تربیت کردند. همین‌طور این روند ادامه داشت و مثلاً مرحوم مختاری شاگردانی چون مرحوم محمدزاده، استاد سیدمرتضی سادات فاطمی و دیگران را تربیت کردند. این‌ها بود ولی پس از انقلاب به‌خصوص بعد از تصدی ولایت امری رهبر معظم انقلاب خیلی خیلی رونق پیدا کرد؛ دلیلش نیز این بود که خودِ ایشان قاری بودند و جنگ و مشکلات ملازم آن همچون بودجه و امکانات کم، رفته بود. پایان جنگ و در ادامه، انتخاب ایشان به رهبری سبب شد عنایت ویژه‌ای به قاریان شود. من همان سال‌ها گفتم پس از این هر کسی بخواهد کم فروشی کند، به قرآن خیانت کرده است چرا که الان همه چیز برای خدمت به قرآن و اسلام و انقلاب مهیاست.

■ فضای فعلی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ اینکه عده‌ای می‌گویند محافل و این‌ها کمرنگ شده است؟

الان بعضی‌ها هستند که می‌گویند نزدیک به یک دهه است قرآن کمرنگ شده است و از جهتی نیز حرفشان درست است؛ اما می‌دانید علت آن چیست؟ از آنجایی که مملکت اسلامی، قرآنی و انقلابی شد، چندین شبکه قرآنی و ترتیل و قرائت تلویزیونی و رادیویی راه افتاد و همین سبب شد یک علاقه‌مند به قرائت دیگر به این احتیاج نداشته باشد که برای شنیدن یک قرائت مصری بلندشود از انتهای شهر به وسط شهر بیاید و چهار پنج ساعت در سرما و گرما علاف شود. الان به راحتی کنار تلویزیون با شبکه تلاوت تماس می‌گیرد و می‌گوید من از مشهد زنگ می‌زنم، لطفاً تلاوت فلان سوره را از فلان قاری برای من پخش کنید. به همین دلیل جلسات، کمی کمرنگ شده است.

■ دورنمای شما به عنوان پیشکسوت قرآنی نسبت به آینده آن در کشور چگونه است؟

سال ۷۴ من مسئول دارالقرآن صداوسیمای مشهد بودم و حاج آقای مسگری نیز معاونت را بر عهده داشتند. با همدیگر میزبان سه قاری مصری یعنی ابوالعینین شعیشع، آقای محمد عبدالوهاب طنطاوی و آقای متولی عبدالعال بودیم. شب در مهدیه مراسم بود. در آن شب از ابوالعینین مصاحبه گرفتم و سؤال کردم نظرت درباره قاری‌های ایرانی چیست؛ چون پیش از خواندن و چند تن از قاریان ایرانی قرآن مشهد که تلاوت کرده بودند. پاسخی به من داد که به نظرم ایرانی‌ها باید به خاطرش شکرگزار خداوند به خاطر سلمان فارسی و عنایت پیغمبر اکرم(ص) و ائمه(ع) به این مملکت باشند. ایشان در آن زمان در سال ۷۴ یعنی ۲۷ سال پیش گفت به غیر از هفت هشت قاری که الان مطرح هستند، اگر این‌ها را کنار بگذارم حرف اول را شما ایرانی‌ها می‌زنید. خب سه نفر از این هشت نفر که خودشان بودند بقیه نیز آقای شحات، غلوش و... بودند که همه فوت کردند. حالا شما خودتان وضعیت را حساب کنید دیگر.

چندی پیش با شبکه قاهره مصاحبه کردم و از آقای جوانی پرسیدم چه می‌خوانی؟ که جواب داد: من سبک شاکرنژاد را می‌خوانم. توجه می‌کنید؟ یعنی خداوند این‌قدر لطف کرده که ما داریم حرف اول را می‌زنیم و قاریان بزرگی داریم. غیر از آقای شاکرنژاد مثلاً آقای سیدمحمد جواد حسینی، آقای دکتر جواد فروغی و خیلی‌های دیگر واقعاً دارند می‌درخشند و حرف اول را در جهان اسلام می‌زنند. این‌ها از الطاف این انقلاب است. اگر این انقلاب نبود، چه کسی می‌توانست این‌قدر به قرآن خدمت کند. همین جلسه خیلی خیلی رونق پیدا کرد؛ دلیلش نیز این بود که خودِ ایشان قاری بودند و جنگ و مشکلات ملازم آن همچون بودجه و امکانات کم، رفته بود. پایان جنگ و در ادامه، انتخاب ایشان به رهبری سبب شد عنایت ویژه‌ای به قاریان شود. من همان سال‌ها گفتم پس از این هر کسی بخواهد کم فروشی کند، به قرآن خیانت کرده است چرا که الان همه چیز برای خدمت به قرآن و اسلام و انقلاب مهیاست.

■ فضای فعلی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ اینکه عده‌ای می‌گویند محافل و این‌ها کمرنگ شده است؟

الان بعضی‌ها هستند که می‌گویند نزدیک به یک دهه است قرآن کمرنگ شده است و از جهتی نیز حرفشان درست است؛ اما می‌دانید علت آن چیست؟ از آنجایی که مملکت اسلامی، قرآنی و انقلابی شد، چندین شبکه قرآنی و ترتیل و قرائت تلویزیونی و رادیویی راه افتاد و همین سبب شد یک علاقه‌مند به قرائت دیگر به این احتیاج نداشته باشد که برای شنیدن یک قرائت مصری بلندشود از انتهای شهر به وسط شهر بیاید و چهار پنج ساعت در سرما و گرما علاف شود. الان به راحتی کنار تلویزیون با شبکه تلاوت تماس می‌گیرد و می‌گوید من از مشهد زنگ می‌زنم، لطفاً تلاوت فلان سوره را از فلان قاری برای من پخش کنید. به همین دلیل جلسات، کمی کمرنگ شده است.

■ دورنمای شما به عنوان پیشکسوت قرآنی نسبت به آینده آن در کشور چگونه است؟

سال ۷۴ من مسئول دارالقرآن صداوسیمای مشهد بودم و حاج آقای مسگری نیز معاونت را بر عهده داشتند. با همدیگر میزبان سه قاری مصری یعنی ابوالعینین شعیشع، آقای محمد عبدالوهاب طنطاوی و آقای متولی عبدالعال بودیم. شب در مهدیه مراسم بود. در آن شب از ابوالعینین مصاحبه گرفتم و سؤال کردم نظرت درباره قاری‌های ایرانی چیست؛ چون پیش از خواندن و چند تن از قاریان ایرانی قرآن مشهد که تلاوت کرده بودند. پاسخی به من داد که به نظرم ایرانی‌ها باید به خاطرش شکرگزار خداوند به خاطر سلمان فارسی و عنایت پیغمبر اکرم(ص) و ائمه(ع) به این مملکت باشند. ایشان در آن زمان در سال ۷۴ یعنی ۲۷ سال پیش گفت به غیر از هفت هشت قاری که الان مطرح هستند، اگر این‌ها را کنار بگذارم حرف اول را شما ایرانی‌ها می‌زنید. خب سه نفر از این هشت نفر که خودشان بودند بقیه نیز آقای شحات، غلوش و... بودند که همه فوت کردند. حالا شما خودتان وضعیت را حساب کنید دیگر.

چندی پیش با شبکه قاهره مصاحبه کردم و از آقای جوانی پرسیدم چه می‌خوانی؟ که جواب داد: من سبک شاکرنژاد را می‌خوانم. توجه می‌کنید؟ یعنی خداوند این‌قدر لطف کرده که ما داریم حرف اول را می‌زنیم و قاریان بزرگی داریم. غیر از آقای شاکرنژاد مثلاً آقای سیدمحمد جواد حسینی، آقای دکتر جواد فروغی و خیلی‌های دیگر واقعاً دارند می‌درخشند و حرف اول را در جهان اسلام می‌زنند. این‌ها از الطاف این انقلاب است.

یادداشت شفاهی

درباره استادی که مبدع بسیاری از تحولات قرآنی در کشور شد

نیم قرن خدمت به قرآن

سید سعید سرابی، مدیر عامل مؤسسه جامعه قاریان مشهد | باید اذعان کرد در جریان‌سازی امر تلاوت و به‌خصوص اینکه امروزه مشهد قطب اصلی تلاوت قرآن در جهان اسلام است، وجود اساتیدی چون استاد حاج حسین علمی و فعالیت ایشان در نیم قرن گذشته بسیار مؤثر بوده است. این اساتید در مشهد مقدس تعدادشان کم نیست ولی ویژگی‌هایی در وجود ارزشمند استاد حاج حسین علمی وجود دارد که به‌نظرم ذکر چند مورد از آن‌ها در این جستار، خالی از لطف نیست.

استاد علمی که من از سه دهه پیش و زمانی که دوران تأسیس جامعه قاریان قرآن مشهد بود به محضرشان ارادت دارم از استوانه‌ها و افرادی هستند که در شکل‌گیری جامعه قاریان قرآن مشهد در همان سال‌های دهه ۶۰ نقش بسزایی داشتند. شاید ایشان در چهار پنج دوره اول هیئت مدیره جامعه قاریان قرآن مشهد که آن موقع به آن شورای مرکزی می‌گفتند، عضو هیئت مدیره و عضو مشخص هیئت مدیره در بین قاریان مشهدی بودند و از این نظر یکی از خدمات ارزشمند ایشان و اساتید و پیشک

من وعظ اخاه سرا فقد زانه و من وعظه علانیه فقد شانه

هرکس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده و چنانچه علنی باشد سبب ننگ و تضعیف او شده است.

نمایش لوح خطی زیارت امین‌الله

خبر امروز

بیش از ۲۰ لوح زیارت‌نامه خطی مربوط به ائمه(ع) با قدمت قاجاری و پهلوی در موزه فاطمی حرم حضرت معصومه(س) نگهداری می‌شود که نشان می‌دهد این بارگاه نورانی همان طور که در روایت‌ها بر آن تأکید شده محل حضور همه ائمه(ع) است و مردم با حضور در این مکان شریف زیارت‌نامه ائمه(ع) را قرائت و هر کدام از ائمه(ع) را به صورت جداگانه زیارت می‌کردند. یکی از این الواح، لوح خطی زیارت‌نامه امیرالمؤمنین(ع) (امین‌الله) و امام حسین(ع) است که به خط نسخ نوشته شده است.

این اثر خطی موزه‌ای توسط میرزا اسدالله موسوی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در ۲۳ سطر نوشته شده و با حاشیه جدول‌کشی و گره‌سازی به انضمام قطعه‌سازی با استفاده از کاغذ زرافشان الوان در ابعاد ۶۱×۴۴ سانتیمتر با ابری‌سازی، طلااندازی و دندان‌موشی مزین شده است.

گفتنی است زیارت امین‌الله زیارت‌نامه‌ای است که امام سجاد(ع) هنگام زیارت مزار حضرت علی(ع) در دوره‌ای که قبر آن حضرت مخفی بوده، خوانده است.

در حرم

اعتکاف جوانه‌ها

در آخرین روزهای ماه مبارک رمضان، مسجد گوهرشاد حرم مطهر رضوی میزبان ۶۰۰ دانش‌آموز است که معتکف این قطعه از بهشت شده‌اند؛ میهمانانی که حال و هوای دل‌های خوبشان بی‌ریا و اعتکاف و روزه‌داریشان زلال است. این دانش‌آموزان از بین ۶ هزار متقاضی ثبت‌نام کننده انتخاب شده‌اند و از جمله شرایط پذیرش آن‌ها برای شرکت در این مراسم معنوی، تحصیل در مقطع هشتم تا یازدهم و همچنین داشتن کارت واکسیناسیون بوده است. شایان ذکر است مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی برنامه‌های متنوع معرفتی همچون سخنرانی مذهبی، روضه، مناجات‌خوانی و وداع با پیکر شهدا را برای غنی‌تر کردن مراسم اعتکاف نوجوانان پیش‌بینی کرده است.

نگاهی به فعالیت‌های مرکز ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی در ماه مبارک رمضان

عرض ارادت رسانه‌ای

عکس رضوی_ رستگار_ علی کریمی

رواق | دوباره بهار؛ رستاخیز زمین جلوه‌گر شد و در تلاقی با بهار قرآن، عطر شکوفه‌های بهاری با شمیم کلام الهی و مناجات‌های سحرگاهی در هم آمیخت.

همه در عبادت‌اند؛ یکی با قرآن و مناجات، یکی با ناله‌های سحرگاهی و کم نیستند عاشقان عشقبازی‌های الهی که گاهی قلم به دست دارند و از زیبایی‌های عابد و معبود می‌نگارند و گاهی از لنز دوربین، چشم‌های نمناک و دست‌های به سوی آسمان گشوده را به تصویر می‌کشند.

■ ۵۸۰ خادم و خادمیار رسانه‌ای

خادمان مرکز ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی در ماه رمضان امسال دوباره روایتگر فعالیت‌های خادمان خدوم بارگاه منور رضوی و لحظات معنوی زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در بارگاه قدسی‌اش بودند و در این تلاش بیش از ۲۰۰ خادم رسانه‌ای از شبکه‌های مختلف ملی و بین‌المللی به مدیریت رسانه‌های صوتی و تصویری این مجموعه ملحق شدند و بیش از ۳۵ خادمیار استانی در قالب ۶ تیم مجزا به تولید آیتم‌های مختلف پرداختند. بیش از ۳۵۰ خادمیار نیز به صورت شبانه‌روزی به صورت حضوری و یا از طریق سامانه افکارسنجی به اجرای طرح‌های نظرسنجی ماه رمضان پرداختند.

نتیجه تلاش شبانه‌روزی خادمان این مجموعه در این ماه پخش روزانه ۵۸ ساعت برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی از شبکه‌های مختلف ملی و بین‌المللی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، اردو، آذری و ترکی استانبولی بود.

پوشش تمامی مراسم‌های شاخص حرم مطهر رضوی شامل سخنرانی، مناجات‌خوانی، تفسیر و ترتیل‌خوانی قرآن کریم در سه نوبت و از بیش از ۲۵ شبکه به صورت روزانه و همچنین انتشار و توزیع ویژه‌نامه‌های «قرار» و «قاصدک» (۳۵۰ هزار نسخه) از جمله فعالیت‌های مرکز ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی در این ماه مبارک بود. گفتنی است که قرار و قاصدک از محصولات مؤسسه فرهنگی قدس بود که انتشار و توزیع آن‌ها همزمان با ایام نوروز و همچنین در شب‌های قدر، در ورودی‌های حرم مطهر رضوی، فرودگاه مشهد، ایستگاه راه‌آهن، ترمینال و هتل‌های اطراف حرم مطهر انجام و با استقبال بسیار خوب زائران و مجاوران روبه‌رو شد.

برنامه «مثل ماه» که هر روز پیش از افطار از شبکه سوم سیما پخش می‌شود و هر بار به موضوع شفایافتگان و کرامت‌های رضوی می‌پردازد نیز امسال با مشارکت مدیریت رسانه‌های صوتی و تصویری آستان قدس رضوی تهیه و با استفاده از پرونده‌های ثبت شده شفایافتگان در این آستان مقدس آماده پخش شد. این برنامه امسال از پربیننده‌ترین برنامه‌های صدا و سیما بود.

در ضمن تفسیر تولیت آستان قدس رضوی، تفسیر حجت‌الاسلام والمسمین قرائتی، مناجات‌خوانی حاج‌محمود کریمی، بی‌انتها ویژه‌برنامه افطار و سحر شبکه نسیم، ویژه‌برنامه امین‌الله به زبان عربی، سر سحر ویژه‌برنامه سحر شبکه خراسان رضوی و... از جمله برنامه‌های این مجموعه در حوزه رسانه‌های صوتی و تصویری بود.

■ ۷ پروژه افکارسنجی

اجرای هفت طرح افکارسنجی شامل «سنجش میزان رضایت زائران از برنامه قرائت قرآنی ویژه ماه مبارک رمضان»، «سنجش میزان رضایت مخاطبان از برنامه‌های رسانه‌ای آستان قدس رضوی ویژه ماه مبارک رمضان»، «بررسی میزان رضایت شرکت‌کنندگان از مراسم ابناءالرضا (ویژه نوجوانان)»، «سنجش میزان رضایت زائران و مجاوران از برنامه‌های شب‌های قدر ۱۴۰۰»، «بررسی میزان رضایت شرکت‌کنندگان از مسابقات قرآنی آستان قدس رضوی»، «سنجش میزان رضایت از کارگاه رزق قرآنی» و «ارزیابی برنامه قرآنی مهدالرضا» از جمله فعالیت‌های مرکز اطلاع‌رسانی و ارتباطات آستان قدس رضوی در ماه رمضان به شمار می‌رود.

■ پاسخگویی به بیش از ۲هزار تماس روزانه توسط مرکز پاسخگویی ۱۳۸

همچنین از دیگر خدمات این مجموعه می‌توان به پاسخگویی روزانه به بیش از ۲هزار تماس مردمی به صورت شبانه‌روزی، برگزاری همایش آموزشی سامانه افکارسنجی ویژه خادمیاران، ارسال پیام‌کوتاه اطلاع‌رسانی از فعالیت‌ها و ویژه‌برنامه‌های رمضان و نصب دیوارنگاره شب قدر در تقاطع چهارراه شهدا اشاره کرد.

■ تولیدات ارادتمندانه رسانه‌ای

با پیوستن تیم خادمیاران رسانه‌ای استان‌های مختلف به جمع خدمتگزاران بخش فیلم خبر و رسانه، ۳۰ قسمت آیتم ارادت که به روایت کوتاه از خدمت افراد در آستان قدس رضوی می‌پردازد، بدون هیچ هزینه‌ای تولید شد.

از دیگر اقدام‌های رمضانی این حوزه می‌توان به تولید نماهنگ‌های ویژه ولادت امام حسن(ع) و شهادت حضرت علی(ع) و تولید بیش از ۴۰ عنوان گزارش اشاره کرد.

■ انعکاس فضای معنوی بارگاه رضوی به پنج زبان زنده دنیا در فضای مجازی

برنامه‌های فضای مجازی در ماه مبارک رمضان به پنج زبان فارسی، انگلیسی، عربی، اردو و آذری از طریق بسترهای اینستاگرام، فیس‌بوک، یوتیوب، روبیکا، سروش، هیئت آنلاین، آپارات، تلویزیون اینترنتی لنز، تلویزیون اینترنتی تیوا و تلوبیون پخش شد.

برقراری ارتباط تصویری مخاطبان با حرم مطهر رضوی هر روز از ساعت ۱۷ از استودیوی خبر جهان اسلام، ارتباط با مؤسسه‌ها و مراکز دینی در کشورهای مختلف با توجه به ساعات اعلامی کشورها از استودیوی مجازی باب‌السلام، پخش زنده قرائت یک جزء قرآن کریم هر روز از طریق شمس تی‌وی، روبیکا، گپ، سروش، هیئت آنلاین، آپارات، تلویزیون اینترنتی لنز، تلویزیون اینترنتی تیوا و تلوبیون از جمله خدمات و برنامه‌های اداره رسانه‌های نوین آستان قدس رضوی در ماه رمضان است.

حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت
هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۸۶۰۳۰۱۲۱۱۵ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت ، تصرفات مالکانه بلامعارض آقای مجید صادقی نژاد ماسوله فرزند محمد تقی به شماره شناسنامه ۱۵۹۲۶ صادره از لنگرود در قریه باغ شاه ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر بنای احداثی به مساحت ۱۳۱/۴۶ متر مربع پلاک فرعی ۳۱۹۰ از اصلی ۱ مفروز مجزی از پلاک ۴ از اصلی ۱ واقع در بخش چهار رشت خریداری از مالک رسمی خانم سودابه سعادت جم محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۸۸ آ۴۰۱۰۰۵۴۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۱/۲۳
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت
هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۸۶۰۳۰۱۲۱۱۴ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو رشت ، تصرفات مالکانه بلامعارض آقای علی صادقی نژاد ماسوله فرزند محمد تقی به شماره شناسنامه ۳۷۳۳ صادره از رشت در قریه باغ شاه ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر بنای احداثی به مساحت ۱۴۴/۸۷ متر مربع پلاک فرعی ۳۱۸۹ از اصلی ۱ مفروز مجزی از پلاک ۴ از اصلی ۱ واقع در بخش چهار رشت خریداری از مالک رسمی خانم سودابه سعادت جم محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۸۶ آ۴۰۱۰۰۵۴۲
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۲/۰۷
سعید بدوی-رییس اداره اسناد واملاک ناحیه ۲ رشت
از طرف یعقوب شیدیان اکبر

حوزه ثبت ملک ناحیه یک رشت
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان – اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک ناحیه یک رشت
هیات موضوع قانون تعیین وتکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۸۰۰۱۰۰۳۳۵۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه یک رشت ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای بیت الله حسن پور سوسفی به شناسنامه شماره ۸۲۱ کد ملی ۵۹۴۹۷۲۷۳۱۲ صادره از رودبار فرزند ماشاءاله در ششدانگ یک باب خانه و محوطه به مساحت ۱۶۴ متر مربع به شماره پلاک فرعی ۱۱۸۴ از پلاک شماره ۳ فرعی از اصلی ۲۸۳۸واقع در بخش ۱ گیلان حوزه ثبت ملک ناحیه یک رشت به نام مالک رسمی اولیه حسین آشپز بی غم ،احراز مالکیت متقاضی نسبت به ملک مورد تقاضا و انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۱۰۰ آ۴۰۱۰۰۵۴۴
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۲/۷
سید محمد فرزانه شال
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک رشت

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی
برابر کلاسه ۱۴۰۰/۲۹۹ و رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۷۱۱۴۰۰۳۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیروان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای فرهاد قربان زاده بوانلو فرزند رمضان بشماره شناسنامه ۳۶۱ صادره از مرکزی در ششدانگ یک قطعه زمین محصور به مساحت ۶۵/۹۷ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۱۲۴۵۰ فرعی از ۱۳ اصلی باغات واقع در خراسان شمالی بخش ۵ قوچان حوزه ثبت ملک شیروان از محل مالکیت محمد رحیم رحمانی گلیان به شرط تجمیع با پلاک ۶۸۸۱ فرعی از ۱۳ اصلی تحت مالکیت خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. آ۴۰۱۰۰۵۳۸
تاریخ انتشار نوبت اول : :۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۴۰۱/۰۲/۰۷
اکبر اقبالی
رئیس ثبت اسناد و املاک شیروان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۲۷۰۰۱۰۰۰۰۳۶مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۱هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه یک زنجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم رقیه خان محمدی فرزند فخرالدین بشماره شناسنامه ۵۵۷ در یک باب ساختمان تجاری به مساحت ۴۲/۳۳ مترمربع پلاک فرعی از اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۸۴۳۹ فرعی از ۴۱ اصلی واقع در بخش ۷ زنجان خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.آ۴۰۱۰۰۵۶۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۲/۰۷
محمد رضا حسنی - رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبت تایباد
نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد:
آقای علیرضا علی دادی به شناسنامه شماره ۳۵ کدملی ۰۷۴۹۵۵۳۴۰۵ صادره تایباد فرزند مراد در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۲۴۹ مترمربع پلاک شماره ۲۵۱ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل قسمتی از مالکیت مرحوم فقیر محمد عرب کاریزی و قسمتی از پلاک** کلاسه ۳۸۹-۹۹
لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست. ۴۰۱۰۰۵۰۷
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۲/۷
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد-غلامرضا آقازاده

((آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی حوزه ثبت تایباد))
نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد:
آقای عاشور ماکوئی‌مقدم به شناسنامه شماره ۵۷۸۸ کدملی ۰۷۴۸۳۹۷۵۴۱ صادره تایباد فرزند محمد در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۲۶۱/۳۰ مترمربع پلاک شماره ۱۸۰۵ فرعی از ۲۵۰ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل قسمتی از مالکیت متقاضی و قسمتی از پلاک** ۴۶۵- کلاسه ۱۴۰۰
لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.آ۴۰۱۰۰۵۰۸
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۲/۷
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبت تایباد
نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیان که در هیئت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رأی لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد:
آقای جلیل احمد ذوالفقاری به شناسنامه شماره ۷۷۸۹ کدملی ۰۷۴۸۴۱۷۴۹۴ صادره تایباد فرزند رسول در ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۱۷۰ مترمربع پلاک شماره ۳۳۷ فرعی از ۳۱۱ فرعی از ۹ فرعی از ۲۵۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل تمامت مالکیت رسمی و مشاعی آقای رسول ذوالفقاری و قسمتی از پلاک** کلاسه ۲۸۸- ۱۴۰۰ لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت مینماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.آ۴۰۱۰۰۵۰۹
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۱/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۲/۷
رئیس ثبت اسناد و املاک تایباد- غلامرضا آقازاده

اداره کل ثبت اسناد واملاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند
هیات موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابرآراء شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۶۲۸۰ و ۱۴۰۰۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۶۲۸۱مورخ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بیرجند تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی دستی گردی فرزند محمد علی بشماره شناسنامه ۲ در : ۱- ششدانگ یکباب محوطه مشتمل بر ساختمان ب مساحت ۳۷۸- متر مربع ۲- ششدانگ یکباب منزل مسکونی به مساحت ۱۹۶/۲۱ مترمربع واقع در خراسان جنوبی بخش دو حوزه ثبت ملک بیرجند از محل مالکیت زینل دستیگردی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.آ۴۰۱۰۰۴۵۸ شناسه آگهی:۱۲۹۹۳۴۵
تاریخ انتشار نوبت اول : دوشنبه ۱۴۰۱/۰۱/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : چهارشنبه ۱۴۰۱/۰۲/۰۷
حسین براتی -رئیس ثبت اسناد و املاک بیرجند

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی
نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رای شماره ۱۳۹۹۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۳۰۷۱ هیات اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت حیدریه تصرفات مالکانه و بلامعارض خانم زهرا زاده مهر فرزند محمد علی بشماره شناسنامه ۵ صادره از تربت حیدریه نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۴۷/۸۰ متر مربع (یکصد و چهل و هفت و هشتاد صدم متر مربع) قسمتی از باقیمانده پلاک۶۲۳ فرعی از اراضی شاهده پلاک ۱۲۹ اصلی دهستان اربعه واقع در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه از مالکیت رسمی متقاضی محرز گردیده است . لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه محلی و کثیرالانتشار در شهر ها منتشر تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند . معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که دراین صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .آ۴۰۱۰۰۴۵۵
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۱/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۲/ ۰۷
سید امین موسوی -رئیس ثبت اسناد و املاک تربت حیدریه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی
نظر به دستور مواد ۱ و۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۵۵۰۶ هیات اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت حیدریه تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای علی حاجتی فرزند خلیل اله بشماره شناسنامه ۴۹۹۰ صادره از مشهد نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۹۶/۵۰ متر مربع (نود و شش و پنجاه صدم متر مربع) قسمتی از پلاک ۳۸۶ فرعی از اراضی آغویه پلاک ۲۲۸ اصلی دهستان اربعه واقع در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه خریداری مع الواسطه از مالکین رسمی سیدعلی اکبر نقیبی تربتی محرز گردیده است . لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه محلی و کثیرالانتشار در شهر ها منتشر تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند . معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که دراین صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .آ۴۰۱۰۰۴۵۶
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/ ۰۱ /۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/ ۰۲ / ۰۷
سید امین موسوی -رئیس ثبت اسناد و املاک تربت حیدریه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی
نظر به دستور مواد ۱ و۳ قانون تعیین